

هو العليم

داعی اقویٰ در مولا نسبت به حج، در لسان آیات

تأکید قرآن و روایات بر اهمیت حج و زیارت

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - ادامه باب استطاعت در حج - جلسه هشتم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

شرط الوجود بودن استطاعت در لسان آیات

در جلسه گذشته نسبت به قضیه استطاعت شرعی، عرض شد که استطاعت در لسان آیات، به عنوان شرط الوجود است، نه به معنای شرطیت شرعی؛ که حدود و قیود و تشکّل موضوع، مستند به کلام و تشریع شارع باشد.

آیه شریفه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَنِي تَمِيمٍ مَنْ أَسَّ تَطَاعَ إِلَى وَ سَبِيلٌ﴾^۱ مسئله استطاعت را صرفاً به عنوان شرط الوجود قلمداد می کند؛ یعنی وقتی که ما آیه را ملاحظه می کنیم، احساس می کنیم که این حکم جنبه عمومی و سعی دارد. اگر ما همین آیه را بدون اینکه در آن تصرف کنیم و بدون اینکه بخواهیم با اقوال این و آن، در مفهوم آیه دخالت کنیم، این آیه را مُنْزَل بر عرف کنیم تا ببینیم که عرف درباره آن چه می گوید - البته قبل از اینکه آیه دیگر را که مربوط به حج است و می فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^۲ - مورد بررسی قرار دهیم، مشاهده می کنیم که آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَنِي تَمِيمٍ مَنْ أَسَّ تَطَاعَ إِلَى وَ سَبِيلٌ﴾ در اینجا به ما می رساند که از ناحیه پروردگار برعهده مردم - هر کسی که می تواند - است که حج انجام دهند!

استطاعت، یک کلام عربی است و فارسی نیست، ولی این کلام عربی، در فارسی به معنای قدرت و توان است؛ ﴿مَنْ أَسَّ تَطَاعَ﴾ یعنی هر کسی که توان برای رسیدن به حج را داشته باشد.

اگر ما روایاتی نداشتیم که استطاعت را به معنای زاد و راحله تفسیر کنند، از این آیه چه چیزی را استفاده می کردیم؟! یک حکم اطلاقی و واجب مطلق غیرمشروط به شیء، مثل سایر احکام! مگر سایر احکام به چه کیفیت است؟! مثلاً شارع بگوید: «امروز هر کسی که از منزل خارج می شود و استطاعت دارد، باید به فقیر کمک کند!» هر کسی که استطاعت دارد یعنی من باب مثال، پول داشته باشد که بتواند وقت ظهر، برای زن و بچه اش ناهار تهیه کند و آنچه را که مخدره مکرمه مطوله جلیله جميله فرموده اند، آن را برای ظهر که به منزل می رود، بخرد و با خودش ببرد؛ هر چه که باقی ماند را برحسب موارد، به فقیر بدهد! این معنای استطاعت است. اگر کسی پنج ریال در جیبش باقی مانده بود، به فقیر بدهد؛ البته الآن پنج ریال اصلاً وجود خارجی ندارد! اگر انسان صد تومان به فقیر بدهد، طوری نگاه می کند و اخم هایش را درهم می کند که یعنی چرا صد تومانی

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

^۲ سوره حج (۲۲) آیه ۲۷.

به من می دهی؟! صد تومانی یک وقتی قیمت داشت! [می گوید:] «حداقل یک هزار تومانی بده تا با آن یک نان بخریم!» آن قدر که در جیب پول باقی ماند، به فقیر بده! حالا اگر یک نفر هزار تومان دارد، همان را به فقیر بدهد.

آیا شما در اینجا می گوید که دوباره برگردیم و از آقا بپرسیم که منظور شما از اینکه فرمودید: «اگر از منزل خارج می شوید و استطاعت داشتید، به فقیر کمک کنید» چیست؟! می گوید: «مگر قدرت فکر نداری؟! استطاعت یعنی توانی؛ مثلاً در جیب پول باشد! من که نمی گویم قرض کن!» بله، یک وقت می گویم که اگر امروز از خانه بیرون آمدی و به فقیر صدقه ندادی، تا ظهر بر سرت آجر می خورد و دیگر از دنیای هرج و مرج راحت می شوی! در این صورت، اگر پول هم نداشته باشی، باید قرض کنی! این یک حکم دیگر است.

صورت های مختلف از داعی مولا نسبت به مأمور به

یک وقت هم می گویم: «صبح که از منزل خارج می شوید، به هر نحوی و به هر کیفیتی که باشد، باید صدقه دهید!» این «باید» است؛ چون امر و حکم و جوب، دلالت بر الزام می کند. مولا می گوید: «اصلاً در اینجا اگر استطاعت داشته باشید را مطرح نمی کنم.» در این صورت، اگر شما پول و هیچ چیزی نداشته باشید، چه کار می کنید؟! جانتان را دوست دارید و نمی خواهید بمیرید! فعلاً قصد دارید در این دنیا بمانید و باز هم تماشا کنید که بالأخره به کجا می رسد! فعلاً اینجا جای تماشاست! با خود می گوید که پول ندارم. به اهل بیت می گوید: «آیا در کیفیت پول داری؟» او هم می گوید: «نه آقا! هرچه پول داشتیم، تو گرفتی و بردی و خرج کردی!» یا اینکه به آقازاده می گوید: «پول داری؟» می گوید: «نه بابا! مقداری پول دارم و می خواهم با آن به کلاس، مدرسه و تشکیلات بروم!» خلاصه هر جا می گردید، پول پیدا نمی کنید! آن وقت با رفیقتان تماس می گیرید و می گوید: «آیا می شود نزد تو بیایم و یک مقدار از تو پول بگیرم؟»

چرا این کارها را می کنید؟ چون از این حکم، اطلاق را استفاده می کنید! آن اطلاق، مقید به استطاعت نیست؛ حکم مطلق است؛ یعنی بای تحوکان. این یک نحوه است.

نحوه دوم اینکه می گوید: «اگر استطاعت دارید و می توانید، به فقیر پول بدهید.» ممکن است ما بگوییم این «اگر می توانید» هم مثل مورد اول است؛ یعنی انسان اگر می تواند قرض می کند و به فقیر پول می دهد و بعد هم قرضش را می پردازد؛ همان طور که برای غذا و غیر غذا مثلاً وقتی که می خواهد به سفر برود، از رفیقش پول قرض می کند و بعد هم قرضش را می پردازد، آیا در اینجا اتفاق بر فقیر و صدقه، مثل این موارد نیستند؟! خصوصاً اگر انسان اهتمام مولا را در القاء خطاب درک کند؛ در آن صورت، قطعاً می رود و این کار را انجام می دهد، گرچه مولا بگوید: «**إن استطعت!**» اینکه مولا بگوید: «اگر می توانید حتماً پول بدهید»، آیا شما قرض نمی کنید؟ به رفیقتان می گوید: «ده هزار تومان قرض بده، چند روز دیگر به تو برمی گردانم.» آیا شما این کار

را انجام نمی‌دهید؟! گرچه در اینجا استطاعت ذکر شده است، اما حکمی که از ناحیه مولا آمده است، مثل صورت اول، مطلق است.

صورت سوم این است که مولا می‌گوید: «اگر در جیب پول بود، به فقیر بده.» نمی‌گوید: «**إِنْ اسْتَطَعْتَ**» و مسئله کمک به فقیر را مقداری مضیق، محدود و مقید می‌کند؛ لذا از این بیان مولا می‌فهمیم که نظر مولا این نیست که حتماً باید به هر کیفیتی و بای‌نحوکان، این اتفاق تحقق پیدا کند؛ چون مولا اتفاق را مشروط کرده است و داعی مولا بر اتفاق، نسبت به مکلف و همین‌طور نسبت به دواعی خارجی، ضعیف است.

قوت داعی مولا در مسئله حج و تأکید بسیار بر آن

خوب به حرف من توجه کنید! قضیه این جلسه، غیر از قضیه جلسه قبل است که بحث شمول آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ را مطرح کردیم و فرقی را از جنبه شمولی با سایر احکام بیان کردیم. در اینجا می‌خواهم عرض کنم که یک نحوه داعی در نفس امر مولا به مکلف وجود دارد و فرقی هم ندارد که این داعی، نسبت به مکلف و مصالحی که مترتب بر آن است باشد، یا اینکه نسبت به سایر جوانب باشد. مثلاً در باب حج این همه روایات داریم؛ مثلاً امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «**اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ**»^۱ یا مثلاً امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «**انما امر الناس ان يحجوا في كل سنة لمن يقدر لان لا يخلوا بيت الله من الزائر أو من الحجاج أو من احد**»^۲ - البته در بعضی از روایات «**أن لا يخلو**»^۳ به تنهایی بیان شده است - و روایات بسیار زیادی که در اینجا موجود است.

روایاتی داریم که اگر در یک سال، میزان حجاج قليل باشد «فعلى الامام او الحاكم أن يجبر الناس على الحج و ينفقوا عليهم من بيت المال، لئلا يكون بيت الله محجوراً أو أن يخلوا بيت الله من الزائر»؛^۴ حالا

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۳.

^۲ همان:

«محمد بن الحسين الرضي في (نهج البلاغة) عن أمير المؤمنين عليه السلام في وصيته للحسن والحسين عليهما السلام: **أوصيكمما بتقوى الله - (إلى أن قال) - والله الله في بيت ربكم لا تخلوهما بقيت فاته إن ترك لم تناظروا.**»

^۳ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۳:

«عن حماد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: **كان علي صلوات الله عليه يقول لولده: يا بني! انظروا بيت ربكم فلا يخلون منكم فلا تناظروا.**»

^۴ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۴:

«عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: **لو عطل الناس الحج (لوجب على الإمام) أن يجبرهم على الحج، إن شأوا و إن أبوا، فإن هذا البيت إنما وضع للحج.**» همان:

«معاوية بن عمار و غيره هم، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: **لو أن الناس تركوا الحج لكان على الوالي أن يجبرهم على ذلك و على المقام عنده، و لو تركوا زيارة النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) لكان على الوالي أن يجبرهم على ذلك و على المقام عنده، فإن لم يكن لهم أموال أنفق عليهم من بيت مال المسلمين.**»

چه امام معصوم و چه حاکم به معنای حاکم اسلام، واجب است که مردم را اجبار کند؛ حتی تا این حد مسئله مهم است.

این روایات حاوی مسائلی است که به غیر از جنبهٔ مکلف اشاره دارد و به سایر مسائل حج تعلق می‌گیرد و به خود شعار که شعار بسیار مهمی در اسلام است؛ به‌خصوص در این روایت که تحمیل شده است.

با توجه [به] مطالب مختلفی که در روایات وجود دارد، بسیاری از افراد اینها را به معنای غیر صحیح حمل کرده‌اند و نتوانسته‌اند معنای صحیح را به‌دست بیاورند. می‌بینیم در جمع بین این روایات و بین روایات دیگر که بیان می‌کند، شارع حج را **مرة واحدة** تقنین فرموده است. گفته‌اند: «مقصود شارع در اینجا این است که حاکم، افراد غیر واجد شرایط را [افراد صروره] با صرف پول از بیت‌المال واجب الحج کند.^۱ ولیکن این مسئله اطلاق دارد و اختصاص به [افراد صروره] و غیر واجد شرایط ندارد؛ مضافاً به اینکه در روایت دیگر که روایت علی بن جعفر است، داریم: «**إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجَدَةِ فِي كُلِّ عَامٍ**». ^۲ این عبارت «**فرض الحج**» یعنی کسی که قادر است و می‌تواند حج انجام دهد، باید هر سال به حج برود. و افرادی که در خود عربستان هستند یا نزدیک به آنجا هستند، حتی افرادی که خارج از عربستان هستند و می‌توانند حج انجام دهند و برایشان مانعی نیست، اینها باید به حج بروند و اقامهٔ شعائر کنند. مسئله در اینجا نه به خود مکلف، بلکه به سایر مسائل برمی‌گردد. به غیر از این روایت، روایات دیگری هم داریم که جنبهٔ **فرض علی اهل الجدة** در آنها ملاحظه شده است که حج بر اهل جده واجب است.^۳

آقایان به‌خاطر همین، در اینجا در جمع بین این روایات و روایاتی که **مرة واحدة** است، به مشکل برخوردند؛ بعضی‌ها حمل بر وجوب کفایی و امثال ذلک کرده‌اند و بعضی‌ها حمل بر استحباب کرده‌اند و مقصود از فرض را در اینجا استحباب گرفته‌اند؛ که البته توضیح این مطالب گذشت، ولی احتمالاً در بحث حج واجب و حج ندب، دوباره خواهد آمد.

دقت کنید در اینجا سه جهت وجود دارد؛ می‌بینیم داعی [در صورت سوم] ضعیف است. مولا می‌گوید: «اگر در جیبت پول بود به فقیر کمک کن!» این کلام به این معناست که اگر کمک کنی، خوب است و حتی اگر

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۴:

«معاویة بن عمار و غیرهم، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: لو أن الناس تركوا الحجَّ لكانَ على الوالي أن يجبرهم على ذلك و على المقام عنده، و لو تركوا زيارة النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) لكانَ على الوالي أن يجبرهم على ذلك و على المقام عنده، فإن لم يكن لهم أموال أنفق عليهم من بيت مال المسلمين.»

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۷.

^۳ جهت اطلاع بیشتر به وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۶ - ۱۹، باب دوم: «أنه يجب الحجَّ على الناس في كل عام وجوباً كفائياً» رجوع شود.

قرض کنی و به فقیر بدهی، ما خوشحال می شویم و برای تو هم خوب است و زندگی تو را حفظ می کند و تو را شاداب و سلامت می دارد.

مخصوصاً در آخر الزمان که ابتلائات از همه قسم و همه جا زیاد است، باید هر ساعت صدقه داد.

کیفیت لحن آیه در تکلیف به حج

حالا شما همین مطلب را در مورد آیه ﴿وَكُلِّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْوَءِ تَطَاعٍ إِلَى سَبِيلٍ﴾^۱ در نظر بگیرید و ببینید که از این آیه چه می فهمید؟ ﴿وَكُلِّهِ عَلَى النَّاسِ﴾؛ از ناحیه پروردگار برعهده مردم گذاشته شده است. نمی گوید: «يجب على الناس ان يحجوا»، «يجب» نمی گوید و یا «إنما فرض الله على الناس حج البيت» نمی گوید!

به کلمات آیات قرآن باید دقت کرد. انسان باید مبانی فقهی خودش را از کلمات، استنباط و استخراج کند.

کیفیت لحن آیه در تبیین مراد، دخالت تام دارد. در سایر آیات داریم که ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى آلِ مَوْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾^۱ یا فرض کنید که ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَآرْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾^۲ و در آیه زکات داریم: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَآلِ مَسْكِينٍ وَآلِ عَمِلِينَ عَلَى هَا وَآلِ مَوْلَفَةٍ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَآلِ غَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَآبِ ذِي السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۳. حالا فرض کنید اگر کسی [موارد وجوب] صدقه [را] نداشت؛ نقدین، کشاورزی، غلات اربعه، اغنام ثلاثة و امثال ذلک نداشت، مثلاً کارش نجاری بود و خدا نمی گوید: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَآلِ مَسْكِينٍ﴾ و یا اگر کار شخصی آهنگری بود یا قصابی بود، در اینجا این مسائل نیست. در آیه دارد: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَآلِ مَسْكِينٍ﴾، اگر کفارات مثل کفاره صوم، کفاره فطر، صدقات مستحبی و غیره باشد، برای همه افراد است؛ البته مقصود از صدقات در اینجا، صدقات وجوبی است؛ که مقصود، زکات واجب و همین طور کفاراتی [است] که مربوط به مسائل مختلفه، اعم از حنث قسم، کفاره صوم و افطار رمضان و امثال ذلک می باشد، که مواردش مشخص است.

^۱ سوره نساء (۴) آیه ۱۰۳.

^۲ سوره بقره (۲) آیه ۴۳.

^۳ سوره توبه (۹) آیه ۶۰. امام شناسی، ج ۱۱، ص ۲۵۲، تعلیقه ۳:

«مصرف صدقات، برای فقراء، و بیچارگان در مانده، و متصدیان جمع آوری و مصرف صدقات، و برای متمایل نمودن دشمنان و کافران به اسلام، و برای آزاد کردن بندگان، و برای قرض داران، و آنچه در راه خدا باشد، و برای در راه واماندگان است. این حکم واجب است از جانب خدا، و خدا دانا و کارهایش از روی اتقان و استحکام و مصالح عالیه است.»

این ﴿لِّلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾ [درباره زکات است]. درباره خمس داریم: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾؛ بدانید؛ مومنین، متقین، مکلفین، مخاطبین! این افرادی [است] که مورد خطاب هستند. در مورد سایر موارد مثل صلاة و امثال ذلک هم همین طور [است]؛ اما در مورد حج، به یک باره می بینیم لسان تغییر می کند: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾؛ یعنی از ناحیه پروردگار؛ این «لام»، «لام» اختصاص است و اختصاص به پروردگار دارد؛ یعنی «هذه المسئلة يتعلّق به»، «هذه المسئلة يختصّ به» و «هذه المسئلة صادرة منه». در واقع «له» **علیک**؛ حج البیت از ناحیه او، بر تو که مخاطب و مکلف هستی واجب است!

آیا ما صرفاً وجوب را در اینجا می فهمیم؟! یعنی یک مجتهد وقتی که می خواهد به این آیه نظر کند و نسبت به مسئله حج فتوا دهد، آیا یک وجوب عادی، مانند سایر واجبات می فهمد؟! درست است که واجب، در هر حال الزامی است، ولی خود واجب هم مراتب دارد؛ مثل حرمت. شما توجه داشته باشید که حرمت قتل نفس محترمه کجا و حرمت شرب خمر کجا! ارتباطی به همدیگر ندارند! حرمت قضای یک نماز کجا و حرمت هتک عرض مؤمن کجا! آن چیزی که الآن اصلاً برای ما هیچ ارزشی ندارد، عرض مؤمن است! مثل آب خوردن و به راحتی، هتک حرمت عرض و آبروی افراد می شود! بلکه واجب تر از هر واجبی است! نه تنها حرام به حلال بدل شده است، بلکه واجب هم شده است! اصلاً وضعیت عجیبی شده است! این کجا و آن کجا! وقتی نمازت قضا می شود، بعداً آن را می خوانی و علاوه بر خواندن نماز، گریه هم می کنی و یک الغوث هم می گویی و توبه هم می کنی، ولی اگر یک مؤمن را هتک حرمت کردی، دیگر چطور می خواهی پاسخ دهی؟! وقتی دل یک مؤمن را شکستی و آبروی او را بردی و او را در میان اجتماع سرافکنده کردی، آن وقت این کار، دیگر چوب دارد و دیگر در اینجا توبه بی توبه! چوب خدا هم صدا ندارد و آن چنان می آید و به آن شخص می خورد که می خوابد و دیگر بلند نمی شود!

لذا محرمات بر حسب ملاکات و مفاصلی که در تتابع محرمات و موضوعات به آنها تعلّق می گیرد، در طبقه بندی و دسته بندی قرار دارند و مراتب شدت و ضعف دارند.

استفاده استحباب از تأکید بر حج، در نظر بعضی از فقها

در آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ - از ناحیه پروردگار برعهده مردم قرار داده شده است - این تأکیدی که شده است، باعث شده که بعضی فتوا بدهند بر اینکه حج در صورت غیر از استطاعت، - که به اصطلاح آقایان، استطاعت عادی، ظاهری و اجماعی است - مستحب است و واجب نیست؛ آقایان به این مسئله دقیق اقرار دارند. ملاحظه کنید که مسئله دقیقی است. اینها می گویند: «واجب که واجب است و نیاز به تأکید ندارد؛ پس علت اینکه این قدر شارع روی مسئله حج تأکید می کند، معنایش این است که مستحب است و لا تأکید بر واجب معنا ندارد! واقعاً عجب معنا و استدلال سست و سخیفی است!

تأکید شارع، بیان گر اهتمام او نسبت به حج

شارع بر اساس اهتمامی که دارد، تأکید می‌کند؛ شارع بر اساس القاء داعویّت این اقوی، بیان خود را با این لحن القاء می‌کند! در آیات دقت کنید! وقتی که محرمات را می‌شمرد، من باب مثال در بعضی از اینها می‌فرماید: «و ذلک جزاؤه جهنم خالدين فیها»^۱، اما در مورد دروغ نمی‌گوید: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾؛ در مورد قتل نفس این مسئله است.^۲ پس آیا قتل نفس مکروه می‌شود؟! [آیا می‌توان گفت:] «قتل نفس حرام است»؟! حرام که نیاز به تشدید و عتاب و خطاب شارع ندارد!

همان‌طور که قبلاً خدمتتان عرض کردم، وظیفه مجتهد است که کیفیت لحاظ شارع را در بیان احکام، به مخاطب القاء کند، که شارع در این مورد نسبت به این قضیه، این‌گونه سخن می‌گوید و تعبیر دارد و بیان می‌کند؛ تا مکلف بداند کاری را که یک مجتهد انجام می‌دهد، فقط عنوان واسطه و وسیله بودن را دارد و چیز اضافه‌ای از خود بیان نکرده است. مجتهد باید همان چه را که از شارع و از امام معصوم علیه‌السلام رسیده است، بدون کم و زیاد، به مخاطب القاء کند.

امام در مجلس درس یا مجلس حکم یا سایر مجالس خود، چطور صحبت می‌کردند؟! اگر به‌نحو عام صحبت می‌کردند، مجتهد هم باید خود را در مجلس امام فرض کند و افرادی را که به آنها حکم ابلاغ می‌کند، مستمعین امام ببیند؛ کأنه اینها افرادی هستند که نشسته‌اند و امام با آنها مشغول صحبت کردن است. آیا امام در این روایات به مستمعینشان به‌صورت تک‌تک و پنهانی و با صدای آهسته می‌فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى النَّاسِ حَجَّ الْبَيْتِ عَلَى أَهْلِ الْجَدَّةِ كُلِّ سَنَةٍ لَأَنْ لَا يَخْلُوا بَيْتَ اللَّهِ مِنَ الزَّائِرِ كَذَا»؟!

واجب و اصل بودن زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام

نسبت به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم ما این‌طور روایت داریم؛^۳ یعنی در ذیل همان روایتی که مربوط به حج است، روایت مربوط به زیارت پیغمبر هم آمده است و این خیلی مسئله را برای یک فقیه روشن می‌کند که حج بدون زیارت پیغمبر معنا ندارد؛ در واقع باید حج، توأم با این زیارت باشد. امام علیه‌السلام برای این زیارت، حکم وجوب می‌کند؛ درحالی‌که ما در قرآن آیه نداریم: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ زِيَارَةُ

^۱ ﴿وَمَنْ يَعِصِ آلَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾: سوره جن (۷۲) آیه ۲۳.

^۲ سوره نساء (۴) آیه ۹۳:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَىٰ وَهْ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾.

^۳ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۴:

«معاویة بن عمار و غیرهم، عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: لو أن الناس تركوا الحجَّ لكانَ على الوالي أن يجبرهم على ذلك و على المقام عنده، و لو تركوا زيارة النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) لكانَ على الوالي أن يجبرهم على ذلك و على المقام عنده، فإن لم يكن لهم أموال أنفق عليهم من بيت مال المسلمين.»

النَّبِيُّ مِنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا!» این مسئله نشان‌دهنده این است که همان ملاکی که در حج نسبت به خود فرد و نسبت به مسائل اجتماعی موجود است، آن ملاک در زیارت قبر نبی صلی الله علیه و آله و سلم هم وجود دارد؛ همین ملاک در زیارت الحسین علیه السلام هم وجود دارد؛ همین ملاک در زیارت الرضا علیه السلام هم وجود دارد؛ و همین‌طور در زیارت سایر ائمه علیهم السلام این ملاک موجود است. اینجاست که فقیه می‌تواند یک فهم سببی نسبت به کیفیت لحاظ مسائل، در ارتباط با این موضوعات، پیدا کند.

آن مطلبی را که بنده در کتاب رساله اجتهاد و تقلید گفته‌ام - نسبت به آن قضیه که مرحوم آقا رضوان الله علیه راجع به تخریب بیوت حول حرم امام رضا علیه السلام فرمودند - همین است.^۱ شما نگاه می‌کنید یک فقیه که او هم این مسائل و کتاب‌ها را خوانده است، اما این عمل را به شدت و حدت تمام، محکوم می‌کند؛ که چرا باید مدرسه خیرات‌خان و امثال ذلک که وقف هستند، تخریب و داخل در صحن حرم شوند؟! وقتی که این افراد راجع به قضیه توسعه حرم امام رضا صحبت می‌کردند، من در آن مجلس بودم؛ آن شخص می‌گفت که من رفتم و این مطلب را به آنها گفتم که کار شما حرام است، ولی آنها گوش نکردند! چرا باید این‌طور باشد؟!

ملاحظه کنید این فقیهی که این‌طور با حدت و شدت صحبت می‌کند، در قبالش فقیه دیگری است که می‌گوید: «اتفاقاً باید این کار انجام شود؛ چون الآن موقعیت بنا، صحن‌ها و حرم حضرت در وضعیتی است که با توجه به ازدیاد مسافرت زوآر [انجام این کار ضروری است].»

الآن به همین قضیه زیارتی مخصوص امام رضا علیه السلام در روز بیست و سوم ذی‌القعدة نگاه کنید؛ قبلاً که میزان زوآر حضرت این‌طور نبود؛ فقط بعضی از خواص بودند که در این روز به زیارت می‌آمدند. ما در زمان طفولیت می‌شنیدیم که بعضی از افراد اهل علم، برای زیارت مخصوص به مشهد رفتند، اما الآن نگاه می‌کنید که اصلاً جا نیست؛ اینها همه آن ولایت امام علیه السلام است که در قلوب و نفوس می‌آید و آنها را به این سمت می‌کشاند؛ و هرچه از ناحیه سایر جوانب، مسائلی مشاهده می‌شود، آن نفس چون وابسته است، ربط دارد، متعلق، متکی و متدلی به نفس ولی حی که امام زمان علیه السلام است، می‌باشد، آن نفس ولی حی است که این مسائل و این مطالب را در از دست دادن بعضی از باورها، جایگزین آن می‌کند؛ لذا الآن ما مشاهده می‌کنیم که تعلق به ولایت امام علیه السلام و پذیرش او در حال شکل پیدا کردن است. نه اینکه تا حالا نبوده است، ولی در حال تغییر کردن است و دیدگاه‌ها در مورد این مطلب خیلی در حال تغییر است و باید هم این اتفاق بیفتد؛ چون این قضایا همین‌طور مفت و مجانی پیدا نمی‌شود! اینها از کتاب خواندن و پای منبر نشستن

^۱ رساله اجتهاد و تقلید، ص ۴۴.

به دست نمی آید، بلکه با چشم دیدن و با وجدان احساس کردن به دست می آید.

الآن مردم می خواهند به حرم امام بیایند؛ چرا در شب بیست و سوم ذی القعدة مردم به جای حرم امام علیه السلام به شمال نمی روند؟! البته یک عده هستند که به شمال می روند؛ برای این مسئله هم مشتری فراوان است!

بالآخره افراد ملتزم و متدین و حتی غیرمتدین هم به زیارت امام می روند؛ چون امام علیه السلام اختصاص به متدینین و ملتزمین ظاهری ندارد، بلکه آنهایی که یک جو و اندکی در قلبشان صفا باقی مانده است، امام آنهاست. اگر اندکی صفا باقی مانده باشد، کافی است! اگر اندکی صفا و صداقت در فطرت کسی باقی مانده باشد، ولو ظاهرش خلاف باشد، امام با او ارتباط دارد؛ لذا او هم به زیارت امام می رود.

الآن امکنه فعلی در چنین وضعیتی، قابلیت، گنجایش، استعداد و ظرفیت برای پذیرش ندارد، چه باید بشود؟ وقف در این ملاک اقوی، محو می شود. این قضیه از کجا استنباط می شود؟! مگر حفظ وقف واجب نیست؟! مگر التزام به وقف واجب نیست؟! بله! واجب است، ولی زیارت امام علیه السلام، اصل می شود. در مورد وقف هم داریم وقتی که تخریب شود، انسان می تواند در جایی دیگر صرف کند. این همه راجع به وقف داریم. این طور نیست که به هیچ وجه من الوجوه، قابل تغییر نباشد. الآن در اینجا آن زیارت امام به واسطه داعی اقوی می آید و به عنوان یک ملاک اهم، ملاک برای التزام به وقف را تحت الشعاع قرار می دهد و حکومت پیدا می کند، بلکه ورود پیدا می کند.

لذا شما مشاهده می کنید که در اینجا سروصدا به هوا می رود! [می گویند:] «آقا، زیارت مستحب است، ولی التزام به وقف واجب است!» خیلی هم با حرارت و با شدت گفته می شود! این فردی که زیارت امام رضا علیه السلام را مستحب می داند، به چه نحو مستحب می دانند؟! همان طور که مستحب است در هنگام رفتن به دستشویی با پای چپ بروید و موقع خارج شدن با پای راست خارج شوید؟! [می گویند:] «مستحب است که شب پنیر را با گردو بخورید؛ زیارت هم این گونه است؛ زیرا شارع میزان مستحبش را بیان نکرده است!» ببینید آن وقت این آقا می خواهد که مردم را به آن مغزهای دین دعوت کند! ولی آن فقیه الهی چه می فرماید؟ می فرماید که تمام مسائل وجوبی، تحریمی و تمام مکروهات باید در حول و حوش ولایت امام معصوم علیه السلام شکل پیدا کند؛ اگر ولایت باشد، همه چیز هست؛ اگر نباشد، هیچ نیست! الآن آن محوریت برای التزام به همه این مبانی، زیارت کردن امام و از آنجا نیرو و قدرت گرفتن و نورانی شدن و فیض بردن و برگشتن است! حالا آن وقت، عمل کردن به واجب و مستحب و عمل نکردن به حرمت و مکروه، بعد از زیارت امام باید شکل پیدا کند. این را چه کسی می فهمد؟ این را ولی می فهمد و تشخیص می دهد.

لذا شما نگاه می کنید که امام صادق علیه السلام می فرماید: «واجب است که حاج به زیارت قبر پیغمبر

صَلَّى الله عليه و آله و سلم بیاید.» مگر امام باقر علیه السلام نفرمودند: «**إِنَّمَا أَمْرَ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ، فَيَطُوفُوا بِهَا، ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ**»؟^۱

حضرت به کعبه می گویند: «احجار و سنگ!» می فرمایند: «اوّل بروید مکه پاک و تزکیه شوید، عرفات بروید و بر سرزنان توبه و گریه کنید و بعد به مشعر برگردید، ذبح کنید و همه اعمال حج را انجام دهید، آن وقت [به مدینه نزد] من امام باقر بیاید و ببینید که اسلام کجاست و تکلیف و برنامه تان را از من بگیرید؛ **ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ**» ولایت را باید به ما عرضه بدارند» ولایت یعنی چه؟! یعنی تمام کارهایی که انجام داده ایم، مقدمه ای برای ورود به عتبه امام باقر علیه السلام بودند! و کارهای ما بدون او هیچ است! لذا حضرت به مخالف می فرماید: «دوباره حجت را انجام بده!» دقت کنید که چطور این دستورات با همدیگر، مانند حلقه ارتباط پیدا می کنند! به ناصبی می فرمایند: «دوباره حج انجام بده؛ چون حج تو باطل بوده است، کأنّ حج انجام ندادی!» به دیگری که در نصبش مقداری ضعیف تر بوده است، می فرمایند: «**و لو حج لكان أحبّ اليّ**؛ بهتر است دوباره انجام دهی.» «**أحبّ**»؛ دوست دارم! آیا نمی خواهی از ما باشی و از اعمال فایده ببری؟! آیا می خواهی روز قیامت به طویله بهشت بروی؟! چون بهشت هم مراتب دارد؛ شاید هم طویله داشته باشد! بعضی ها را هم در طویله آن داخل می کنند. [البته تعبیر بنده است!] لذا می گویند که دوباره برو حج را انجام بده تا بالاتر بیایی، آن وقت می فهمی آن حجتی که با ولایت من امام صادق علیه السلام که به تو امر کردم: «دوباره برو انجام بده»، با حجتی که قبلاً انجام داده ای چه فرقی دارد! می فهمی عرفات و مشعرش چه فرقی با گذشته دارد! خودت می فهمی! آن موقع که حج انجام دادی، کالانعام بودی یا ناصبی بودی و هیچ نمی فهمیدی، ولی الآن حالت با گذشته فرق دارد!

این تغییر حال به خاطر من است؛ آن حالی که در حج داری به خاطر من است؛ چون پیش من آمدی و ولایت مرا قبول کردی، حج، نماز، روزه و سایر احکامات تغییر می کند. حالا با این توضیحات، آیا زیارت امام رضا علیه السلام واجب است یا نه؟! بله از همه واجبات، واجب تر است!

بلکه زیارت امام رضا علیه السلام اصل می شود. وقتی که اصل شد، تمام احکام تحت الشعاع آن قرار می گیرد؛ لذا می گوییم که اگر وقف هم باشد، باید خراب کرد. آیا نباید به وقف عمل شود؟! بهترین عمل به وقف چیست؟ این است که به زوار حضرت جا و مکان می دهد تا در آنجا قرآن بخوانند و به سایر اموری که در حرم انجام می شود، عمل کنند. وقف را خراب نکرده اند که سینما بسازند، بلکه به صحن و امکنه حضرت اضافه می کنند.

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۲۱.

دقت کنید چقدر قضایا برای ما در حال تغییر هستند! چقدر مبانی ما در حال عوض شدن است! احساس می‌کنید مبانی ما با دلیل، از حالت خشکی، تحجّر و جمود، مرتباً در حال خارج شدن است و جنبه واقعی و حقیقی به خودش می‌گیرد.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد